

گروه فلسفه، منطق و کلام

سیدمسعود حسینی توتمانلویی

رتبه: برگزیده دوم بخش جوان

تحصیلات: دکتری

عنوان اثر: حقیقت نزد افلاطون از منظر هایدگر و گادامر

قالب اثر: رساله دکتری



درباره پژوهشگر

سید مسعود حسینی در سال ۱۳۶۶ در تهران متولد شد. وی مدرک کارشناسی خود را در رشته مهندسی کامپیوتر- نرم افزار از دانشگاه اراک (۱۳۸۹) و مدرک کارشناسی ارشد (۱۳۹۲) و دکتری (۱۳۹۷) خود را در رشته فلسفه غرب از دانشگاه تهران اخذ کرد. موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد او «سوئیژکتیو ته نزد فیخته» و موضوع رساله دکتری اش «حقیقت نزد افلاطون از منظر هایدگر و گادامر» بود و زمینه اصلی مطالعات وی اپیدنالیسم آلمانی و پدیدارشناسی است. حسینی تاکنون چندین کتاب در زمینه فلسفه به ویژه فلسفه فارهای تالیف و یا ترجمه کرده است.

چکیده اثر

در این رساله مسئله‌ی حقیقت نزد افلاطون در پرتو تفسیر هایدگر و گادامر از آن، محل بحث و داوری قرار می‌گیرد. بر این اساس، ابتدا شرحی از تلقی هایدگر و گادامر از مفهوم «حقیقت» به دست داده می‌شود و پس از آن، شرحی از تفسیر هر یک از آن‌ها از حقیقت نزد افلاطون مطرح می‌شود. هایدگر (عمدتاً بر اساس تفسیری از تمثیل غار افلاطون) بر این رأی است که حقیقت به مثابه «آلیا» یا «ناپوشیدگی» در اندیشه افلاطون دستخوش تبدیلی در «ذات» و «جایگاه» می‌شود، به این ترتیب که ذات آن از ناپوشیدگی به «درستی» و جایگاه آن از وجود به ذهن تغییر می‌کند. به علاوه، هایدگر این تبدیل را علت فراموشی وجود (و تمایز وجودشناسانه) در تاریخ متمایز یک غربی و پیامدهای این تبدیل می‌داند و خواستار رجوعی به تلقی مقابل افلاطونی از مفهوم حقیقت می‌شود. در مقابل، استدلال می‌شود که گادامر اگر چه تلقی هایدگر از حقیقت به منزله «آلیا» یا «ناپوشیدگی» را از جهاتی بنیادی مفروض می‌گیرد، اما بر این رأی پای می‌افزود که افلاطون نیز در چهارچوب همین تلقی از مفهوم حقیقت می‌اندیشیده است. برای اثبات این رأی، در این رساله کوشش می‌شود بر اساس تفسیر بدیع گادامر از نظریه‌ی ایده‌ها یا مثل افلاطون و به ویژه ایده یا مثال خیر و نیز بر اساس تفسیر وی از نامه هفتم افلاطون، نشان داده شود که افلاطون به آنچه هایدگر تمایز وجودشناسانه می‌نامد آگاه بوده و آن را در سر تاسر اندیشه خویش لحاظ کرده است. بدین ترتیب، نتیجه یا غرض اصلی این رساله متعین می‌شود: نشان دادن این واقعیت که افلاطون، بر خلاف نظر هایدگر، آغازگر متمایز یک غربی و پیامدهای ناگزیر آن (از جمله سوئیژکتیویسم و نیهیلیسم) نبوده است و لذا، باز هم بر خلاف نظر هایدگر، نیازی به آغازی دیگر برای تفکر نیست.

